

بررسی تطبیقی آیین جوانمردی در ادب فارسی و عربی

حامد صدقی^۱، سید ابوالفضل صدراقایی^۲، عیسی زارع درنیانی^۳

۱. استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

۲. کارشناس ارشد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور

دریافت: ۹۰/۱۲/۱۷

پذیرش: ۹۱/۴/۱۴

چکیده

جوانمردی و عیاری که آن را «فتوت» نیز ترجمه کرده‌اند، از پدیده‌های بسیار مهم تاریخ اجتماعی ایران و سپس کشورهای اطراف آن بوده است و شیوه‌ای از حیات روحی است که به نظر می‌رسد ریشه‌های آن در ایران پیش از اسلام پایه‌گذاری شده است. آن‌ها به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شوند که در ادب فارسی «عیاران» و در ادب عربی «صعالیک» نامیده می‌شوند. عیاران، گروهی از جوانمردان بودند که اصول اخلاقی و مبارزاتی ویژه‌ای را برگزیده و جوانمردی را پیشه خود ساخته بودند و صعالیک هم که به صورت «الفقیْر الذی لا مال له» تعریف می‌شوند، افرادی بودند که بهره‌ای از مال و ثروت نداشتند و به خاطر فقر و عدم توازن اجتماعی به این جرگه پیوستند. در این پژوهش می‌کوشیم با تکیه بر مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی که شرط تطبیق را صرفاً وجود زمینه‌های تأثیر و تأثر نمی‌داند، به بررسی مقایسه‌ای این دو گروه در قالب زمینه‌های پیدایش و مضامین اخلاقی و اجتماعی مشترک بپردازیم. به نظر می‌رسد علت اصلی تشکیل هر دو گروه، نبود جامعه عدالت محور و توازن اجتماعی بوده است. مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی مشترک این دو گروه عبارت‌اند از: بخشندگی، صبر در برابر سختی‌ها؛ شجاعت؛ جوانمردی؛ حمایت از فقرا؛ داشتن مهارت‌های جنگی از جمله تیراندازی؛ نبردهای شبانه و دزدی و راهزنی. این مقاله ضمن اشاره به ویژگی‌های مشترک اخلاقی و اجتماعی، به بررسی علل پیدایش این دو گروه نیز می‌پردازد.

واژگان کلیدی: عیاران، صعالیک، ادب فارسی، ادب عربی، جوانمردی.

۱. مقدمه

پی بردن به زمان پیدایش دقیق **صعالبک** و **عیاران**، کار دشوار و تقریباً غیرممکنی است؛ زیرا هیچ‌یک از این دو گروه حادثه‌ای گذرا نبوده‌اند که فقط برهه‌ای از زمان را شامل شوند؛ بلکه در تمامی دوران، به دو علت پاسداری از عزت‌نفس، نبودن عدالت اجتماعی و فاصله طبقاتی وجود داشته‌اند. درباره آغاز شکل‌گیری این آیین اختلاف‌نظر وجود دارد؛ عده‌ای بر این عقیده‌اند که ظهور عیاران و جوانمردان ابتدا در ایران بوده است و عده‌ای نیز بر این باورند که نفوذ و گسترش این آیین، پیش از اسلام، در سرزمین‌های عرب سابقه داشته است. جوانمردان در آن زمان به «عیاران»، «سرگردانان»، «صعلوکان» و «یاغیان» شهرت داشتند (کُربن، ۱۳۸۵: ۵؛ افشاری و مدائنی، ۱۳۸۸: ۱۱).

محققان عرب معتقدند که این آیین، از شیوه زندگی اعراب جاهلی سرچشمه گرفته است. مصطفی کامل الشیبی معتقد است که آیین جوانمردی در قرن اول هجری در شهر کوفه پدید آمده و از آنجا به بغداد سرایت کرده است و دلیل این اعتقاد این است که اعراب جاهلی به اقتضای زندگی در بیابان، به یک سلسله اصول اخلاقی همچون شجاعت؛ کرم؛ وفای به عهد؛ پشتیبانی از بینوایان و رعایت حق همنشین پایبند بوده‌اند و این اصول اخلاقی را فتوت می‌گفته‌اند. بر این مبنا ایشان معتقدند که زیربنای این آیین ابتدا در سرزمین‌های اعراب به وجود آمده و بعد به مناطق اطراف از جمله ایران راه پیدا کرده است (الدسوقی، ۱۹۵۹: ۲۱).

درست است که جوانمردی در جامعه عرب پیشینه‌ای دیرینه دارد و اعراب، اصول اخلاقی فوق را «فتوت» نامیده‌اند، اما با توجه به اینکه پیش از اسلام، بخش‌هایی از عراق در تسلط ایرانیان بوده است و پادشاهان ساسانی کم‌وبیش بر جزیره‌العرب تسلط داشته‌اند، شاید بتوان گفت که آیین جوانمردی پیش از اسلام توسط برخی از ایرانیان در سرزمین‌های عرب‌نشین ترویج شده بود و همان‌طور که جوانمردی و عیاری پس از اسلام در ایران باقی مانده، در آن سرزمین‌ها نیز پابرجا مانده است؛ همانندی‌های جوانمردان بغداد و عیاران ایران نیز این سخن را تأیید می‌کند، چنانکه جوانمردان بغداد هم «عیار» نامیده می‌شده‌اند و همان‌طور که در ادامه گفته خواهد شد، عیار واژه‌ای فارسی است؛ نه عربی (افشاری، ۱۳۸۲: ۲۱-۲۲).

بنابراین می‌توان هر دو گروه را جلوه‌ای از فتوت و جوانمردی دانست همان‌گونه که نمونه‌های جوانمردی در سایر ملل دنیا نیز مشاهده شده است؛ مثلاً شوالیه‌ها در فرانسه،

سامورایی‌ها در ژاپن، صلیبی‌ها در اروپا و
در ادبیات تطبیقی، مکاتب مقایسه‌ای گوناگونی وجود دارد. مشهورترین این مکاتب، مکتب فرانسوی است که شرط اصلی بررسی تطبیقی را، وجود موارد تأثیر و تأثر می‌داند. اما مکتب امریکایی یا به عبارت بهتر، «نقدی»، مکتب فرانسوی را اساساً مورد انتقاد قرار می‌دهد و معتقد به بررسی‌های موازنه‌ای و مقایسه‌ای است.

هدف اصلی در این پژوهش، بررسی تطبیقی دو گروه از جوانمردان فارس و عرب یعنی **عیاران** و **صعالیک** و روش پژوهش نیز توصیفی-تحلیلی است که به صورت جمع‌آوری اطلاعات؛ یعنی استفاده از کتب، مقالات و پایان‌نامه‌های مرتبط با موضوع مورد بحث و سپس فیش‌برداری و همچنین مراجعه به سایت‌های اینترنتی انجام شده است. نوشتار حاضر با تکیه بر مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی به بررسی موازنه‌ای و مقایسه‌ی مضامین و صفات اخلاقی و اجتماعی صعالیک و عیاران و علل پیدایش آن‌ها می‌پردازد.

در این پژوهش تلاش می‌شود تا به این سؤالات پاسخ داده شود:

۱. علت اصلی پیدایش صعالیک و عیاران چه بوده است؟
 ۲. چه ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی مشترکی میان صعالیک و عیاران وجود دارد؟
- در نهایت فرض ما در این تحقیق بر این است که صعالیک و عیاران دو دسته از جوانمردان بوده‌اند که دارای صفات اخلاقی و اجتماعی مشترکی بوده‌اند.
- این دو گروه در ادب فارسی و عربی تحت شرایط اجتماعی تقریباً مشترک؛ از جمله عدم عدالت اجتماعی، به این نوع از معیشت روی آوردند.

۲. پیشینه پژوهش

با عنایت به پژوهش‌هایی که صورت گرفت، آثاری یافت شد که در مورد هریک از این دو گروه به صورت جداگانه به بررسی پرداخته بودند؛ از جمله **سمک عیار**^۱ اثر فرامرزن خداداد عبدالله‌الکاتب است که در آن داستان‌های عیاری، به‌ویژه، مرام و منش سمک عیار آمده که در خلال داستان‌ها اشاره به رفتار و منش عیاران دارد؛ **فتوت‌نامه سلطانی** اثر حسین کاشفی سبزواری است که در آن از عیاران، فقیان و اصول مبارزاتی و آیین‌های موجود در بین آن‌ها

سخن به میان آورده و چند نمونه از عیاران را همراه با مرام و مسلکشان ذکر کرده است: *آیین جوانمردی* اثر مهران افشاری است که همان‌طور که از نام کتاب پیدا است در مورد آیین جوانمردان به بحث پرداخته است؛ پایان‌نامه *عیار، عیاری و حکایت عیاران* از مرتضی رشیدی است^۲ که در آن بیشتر به ذکر ویژگی‌های عیاران، پیشینه، اصول اخلاقی، مراتب ایشان، عیاری و تصوف، پوشش آن‌ها و زنان عیار همراه با شاهد مثال‌های زیاد پرداخته است: *آیین جوانمردی* اثر هانری کُربن و ترجمه احسان نراقی است که در بخش اول آن چند *فتوت‌نامه* و در بخش دوم، چند مقاله از ادیبانی چون پرویز ناتل خانلری، محمدجعفر محجوب، ابراهیم باستانی پاریزی، اسماعیل حاکمی، کامل مصطفی شیبی و... درباره آیین جوانمردی آمده است: *الشعراء الصعاليك* اثر یوسف خلید نیز در مورد پیدایش صعاليك و اجتماع ایشان به بحث و بررسی پرداخته است: *شعر الصعاليك* از عبدالحمید حفنی که به بررسی شاعران صعلوک و اشعارشان پرداخته است؛ همچنین *الصعاليك في العصر الجاهلي، اخبارهم و اشعارهم* از محمدرضا مروءه است که در پیدایش صعاليك، شاعران صعاليك و اشعارشان مطالبی را ذکر کرده است؛ مقاله «صعاليك يا آزادگان مطرود» از محمد فاضلی نیز علل پیدایش صعاليك را بررسی کرده است؛ مقاله «بحثی درباره واژه‌های سالوک و صعلوک» از اسماعیل حاکمی که درباره عیاران و فرقه‌های آن و توضیح پیرامون واژه‌های صعلوک و سالوک به بحث پرداخته است و مقاله «صعاليك خراسان و نقش آن‌ها در تحولات سیاسی ایران» از سلمان طهماسبی است که در آن ضمن توضیحاتی درباره واژه صعلوک به بررسی صعاليك خراسان در دوره طاهریان، برمکیان، سامانیان و شورش‌های آنان می‌پردازد. اما اثری که در حوزه ادبیات تطبیقی به مقایسه و بررسی صعاليك و عیاران در ادب فارسی و عربی بپردازد، یافت نشد؛ بنابراین کوشیدیم تا این دو گروه جوانمرد را از سه جنبه «ویژگی‌ها و صفات اخلاقی و اجتماعی مشترک»، «ساختار اجتماعی» و «هدف از تشکیل» ایشان مورد مقایسه و بررسی قرار دهیم. با نگاهی به زمینه‌های پیدایش صعاليك و عیاران در ادب عربی و فارسی و بررسی ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی آن‌ها، نقاط مشترک بسیاری را می‌توان در آن‌ها یافت؛ لذا پس از معرفی اجمالی این دو گروه، به مقایسه مضامین اخلاقی و اجتماعی مشترک آن‌ها می‌پردازیم و در نهایت هدف اصلی و مشترک دو گروه را بررسی می‌کنیم.

۳. تعریف صعلوک و عیار

تصعلک: معنای مستقیم آن مجرد است که برای بشر یعنی مجرد از قبیله و اقوام و به قول حاتم طایی^۳:

عَنِينَا زَمَانًا وَالْغَنِيَّ فَكَلَا سَقَاهُ بِكَاسَيْهِمَا الدَّهْرُ

«روزگار را با فقر و غنا سپری کردیم و آن از دو جامش (فقر و غنا) به ما جام فقر نوشاند» و برای حیوان به معنی مجرد از پشم است (ابن‌منظور، ۱۹۸۹: ۳۵/۷؛ عروة، ۱۹۹۶: ۱۹). پس صعلایک گروهی از تهیدستان، بی‌پناهان و گرسنگان عرب عصر جاهلی بودند که در حاشیه جامعه زندگی می‌کردند و به عللی از اجتماع طرد شده، به بیابان‌ها پناه می‌بردند. در زبان عرف به آن‌ها راهزن، دزد و گرگ می‌گفتند، اما درواقع ایشان آزادگان، بلندهمتان و ظلم‌ستیزانی بودند که با تکیه بر توان خویش از جامعه بریدند و به دامن کوه و دره پناه بردند؛ وحوش را جانشین اهل و خانواده قرار دادند؛ با گرسنگی جنگیدند تا زیر بار منت کسی نروند؛ به تاخت و تاز پرداختند تا دیگران را سیر کنند و بر قبایل شوریدند تا انتقام حقوق پایمال‌شده خود را بگیرند (فاضلی، بی‌تا: ۳۷).

واژه عیار در کتب و فرهنگ‌های مختلف، کم‌وبیش معانی مشابه و نزدیک به هم دارد؛ اگرچه بیشتر لغت‌نامه‌نویسان واژه عیار را از ریشه عربی «عیر» در معنی «به هرسو رفتن اسب» گرفته‌اند، اما نظرات دیگری نیز مطرح است؛ ملک الشعراء بهار این کلمه را فارسی و به معنی «یار» دانسته‌اند؛ محمدمین ادیب طوسی می‌گفت: «عیار» فارسی است و به جای «ای یار» رایج شده است (ناتل خانلری، ۱۳۴۸: ۱۶۹؛ سبحانی، ۱۳۸۹: ۹).

محمدجعفر محجوب نیز در مقدمه *فتوت‌نامه سلطانی*، درباره عیاران، چنین اظهار عقیده می‌کند:

عیاران همان جوانمردان هستند؛ منتهی عیار کسی است که فتوت و جوانمردی را حرفه خویش قرار داده است؛ به عبارتی آن‌ها کسانی هستند که یا سراسر عمر خود را وقف ترویج و توسعه آیین فتوت کرده‌اند یا اگر شغلی نیز داشته‌اند تحت‌الشعاع فعالیت‌های ایشان در راه جوانمردی قرار می‌گیرد (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰: ۸۸-۸۹).

در بعضی از کتب قدیمی و منابع معتبر؛ نظیر *تاریخ سیستان*^۴، صعلوکان را دسته‌ای از

عیاران به‌شمار آورده‌اند: «عیاران را سالوک هم نامیده‌اند» (بهار، ۱۳۱۴: ۲۲۴). واژه **صلوک** که در متون فارسی به معنی عیار؛ دزد و راهزن به‌کار رفته، معرب همان سالوک است که جمع آن به‌صورت **صعالیک** به‌کار رفته است؛ **صلوک** در زبان عربی، هم به معنی دزد و راهزن است و هم به معنی **نداشت و فقیر**؛ همچنین اعراب از آنان با تعبیر **گرگان عرب** (نؤبان العرب) نیز یاد کرده‌اند و طرفه اینکه در برخی از داستان‌های عامیانه فارسی نیز عیار نابکار، **گرگ** نامیده شده است (حاکمی، ۱۳۴۷: ۶۲۷؛ نکاوتی، ۱۳۷۳: ۳۳-۳۴). همان‌گونه که واژه‌های سالوک و صلوک به معنی درویش و تهیدست نیز است، به‌نظر می‌رسد که در گذشته‌های دور عیاران را درویش و فقیر هم نامیده‌اند، چنانکه در **سمک عیار** نیز واژه «نداشت» بر عیاران اطلاق شده است (الارجانی، ۱۳۴۷: ۳۹، ۷۸، ۱۱۹، ۲۳۳).

بر این مبنا **صعالیک** و عیاران، دو دسته از جوانمردان بودند که از فقر جانکاهی که در عصرشان وجود داشت، به ستوه آمده بودند. ایشان در قالب گروه‌هایی ظاهر می‌شدند که دزدی و راهزنی را پیشه اصلی خود قرار داده، بر سر راه کاروان‌ها قرار می‌گرفتند؛ به قتل و غارت می‌پرداختند و به نوعی از ثروتمند می‌گرفتند و به فقیر می‌بخشیدند.

۴. مضامین اخلاقی و اجتماعی

پس از اشاره به تعاریف این دو گروه، موضوع مهم، اصول اخلاقی و اجتماعی مشترکی است که در این دو گروه مشاهده می‌شود. **صعالیک** و عیاران با وجود تفاوت‌هایی که با یکدیگر دارند، به جهت اخلاقی، اجتماعی و اهداف، شباهت‌های زیادی با هم دارند؛ به‌طوری که تقریباً می‌توانیم هر **صلوکی** را عیار و هر **عیاری** را نیز **صلوک** بنامیم.

۴-۱. مضامین و ویژگی‌های اخلاقی

با وجود اینکه تفاوت‌هایی در رفتار و اصول این دو گروه وجود دارد، در شماری از ویژگی‌های اخلاقی با هم مشترکاتی دارند؛ به‌طوری‌که این گفته به نوعی این نظر را تقویت می‌کند که به‌طور کلی عیاران و **صعالیک** دو دسته از جوانمردان در سرزمین‌های خود بودند که جلوه‌ای از جوانمردی و فتوت‌پیشگی در دو سرزمین پارسیان و اعراب به‌شمار می‌آیند. اینک به بررسی این صفات اخلاقی مشترک می‌پردازیم.

۱-۴-۱. بخشندگی، سخاوت و مهمان‌نوازی

بخشش و کرم، مهم‌ترین اصل آیین جوانمردی محسوب می‌شده که شاید تأکید جوانمردان بر این اصل، گونه‌ای عکس‌العمل در برابر طبقه حاکم بوده است. به هر صورت جوانمردان به سخاوت بسیار دلبسته بوده‌اند و کرم و بخشش از ویژگی‌های مشترکی است که در هر دو گروه صعالیک و عیاران به وضوح دیده می‌شود. همان‌طور که سموال، یکی از شعرای عصر جاهلی، در این باره می‌گوید:

فَنَحْنُ كَمَاءِ الْمُنْرِ مَا فِي نِصَابِنَا كَهَامٌ وَ لَافِينَا يُعَدُّ بَخِيلٌ

(البستانی، ۱۹۹۸: ۹۴)

ما چون بارانیم که برای مردم سود آوریم و دارای اخلاق پسندیده و بذل و بخششیم و بسان شمشیر تیز و برنده‌ای هستیم که کندی بر آن عارض نخواهد شد و بین ما فردی بخیل یا زبون که در یاری دادن کند و تنبل باشد، وجود ندارد. سموال، بخشندگی صعلوک را بسان ریزش قطرات بی‌شمار باران می‌داند و شدت بخشندگی و سخاوت ایشان را بسیار زیبا و نمادین در قالب تشبیه بخشش به قطرات باران به تصویر می‌کشد و برای اینکه شدت این بخشش و تداوم آن را نشان دهد، آن را بسان شمشیری می‌داند که تیزبودن آن دائمی است. شنفری^۵ از دیگر شعرای عصر جاهلی در این باره می‌گوید:

فِرَاشِي فِرَاشُ الضَّيْفِ، وَ الْبَيْتُ بَيْتُهُ وَ لَمْ يُلْهِنِي عَنْهُ غَزَالٌ مُقَنَّعٌ
أَحَدْتُهُ: الْحَدِيثُ مِنَ الْقَبْرِ وَ تَعَلَّمُ نَفْسِي أَنَّهُ سَوْفَ يَهْجَعُ

(همان: ۲۴؛ عروة، ۱۹۹۶: ۱۸۸)

کلبه‌ام، منزل میهمان و گلیم فرش اوست و تعلقات مادی و زیبایی، مرا از یاد او غافل نمی‌کند و بعد از غذا به گرمی با او مشغول صحبت می‌شوم تا زمانی که احساس کنم خواب به چشمان او آمده است. صعالیک با وجود تهیدستی و گرسنگی، بخشنده بودند تا آنجا که برخی «عروة بن ورد» را که پدر صعالیک خوانده می‌شد، برتر از حاتم طایی می‌دانستند؛ آن‌ها پس از تاخت و تازهای پیروزمندانه، به جوانمردان بخشنده مبدل می‌شدند که ثمره کار خود را در خدمت سیر کردن یتیمان و ناتوانان به‌کار می‌گرفتند و درواقع رفع نیاز گرسنگان و فقرا هدف اصلی ایشان به‌شمار می‌رفت (ابن‌منظور، ۱۹۸۹: ۷۴/۳؛ خلید، بی‌تا: ۳۹).

بخشندگی و سخاوت یکی از اصول و مرام‌های اصلی عیاران نیز بوده که نمونه بارز آن را در اولین عیار یعنی **امیر مؤمنان علی (ع)** می‌بینیم. گفتار سعدی اشاره به چنین مضمونی دارد:

بیخشنای کازان که مردِ حقند خریدارِ دگان بی‌رونقند
جوانمرد، اگر راست خواهی، ولی است کرم‌پیشه، شاهمردان، علی است

(سعدی، ۱۳۴۶: ۶۸)

از سخن سعدی چنین برمی‌آید که جوانمردی و عیاری مربوط به برهه‌ای خاص از زمان نمی‌شود و همان طور که گفتیم عیاری یک حادثه گذرا نیست؛ بنابراین هر کس که دارای چنین صفات پسندیده‌ای باشد، مانند علی (ع) در سلك عیاران به شمار می‌رود. امام علی (ع) را نمونه یک عیار واقعی می‌داند و چنانکه می‌دانیم، علی (ع) در سخاوت و شجاعت بی‌همتا بود، به طوری که در نمازش انگشتی خود را به شخص فقیر بخشید. به نظر می‌رسد قصد سعدی از آوردن این شاهد مثال این بوده است که صفت بخشندگی و سخاوت را در عیاران به عنوان یک صفت برجسته و بارز نشان دهد؛ مبنی بر اینکه جوانمردان دیگران را بر خود مقدم می‌دانند؛ لذا از خویشتن گذشته و به دیگران می‌بخشند و در واقع مانند باران رحمتند. جوانمردان غالباً با استناد به روایات و ظاهراً با اتکا به کلام مشهور «لا فتی إلی علی، لا سیف إلی ذوالفقار» که به پیامبر نسبت داده شده است، علی (ع) را بهترین نمونه و مثال کامل جوانمردی و فتوت می‌شمردند و او را «شاه مردان» می‌خواندند (حاکمی، ۱۳۴۷: ۱۳۸).

عطار ابیاتی سروده که از جهت مضمون با شعر «شنفری» نزدیکی و تقارن زیادی دارد؛ چنانکه می‌گوید:

چو مهمان در رسد، شیرین زبان شو به صد الطاف، پیش میهمان شو
تکلف از میان بردار و از پیش بیاور، آنچه داری از کم و بیش

(عطار، ۱۳۳۹: ۹۴)

این شعر عطار، مضمونی مشابه با شعر شنفری دارد؛ زیرا هر دو گروه به بخشندگی و توجه به میهمان، اهمیت ویژه‌ای داده، آن را از اصول و وظایف اصلی خود می‌دانستند. نویسنده فتوت‌نامه سلطانی، از امام موسی کاظم (ع) نقل کرده است: «فتوت» و جوانمردی، ترک تکلف کردن است و آنچه در خانه باشد، برای مهمان حاضر آوردن...» (کاشفی، ۱۳۵۰: ۱۲).

۲-۴. پاسداری از عزت نفس و پاکدامنی

صفت برجسته دیگری که در هر دو گروه دیده می‌شود، عزت نفس است. عرب بادیه‌نشین، هیچ صفتی را همچون ذلت و خواری زشت نمی‌دانست و هیچ‌زمان رغبت به بردگی و بیگاری کشیدن نداشت و این خصلت به شکل بارزی در میان صعاليک دیده می‌شد؛ زیرا آنان، زمانی شرف و عزت خود را کامل می‌دانستند که روی پای خود بایستند و نیازمند به دیگران نباشند، به طوری که بعضی از ایشان زندگی بدون منت حتی با حیوانات وحشی و بی‌زبان را بهتر از زندگی در قبیله همراه با ذلت و سرافکندگی می‌دانستند، همان‌طور که شنفری می‌گوید:

لَعْمَرُكُ، مَا بِالْأَرْضِ ضَيْقُ عَلَيَّ امْرِي
و لِي، دُونَكُمْ، أَهْلُونَ سَيِّدٌ عَمَّاسُ
سَرِي رَاغِبًا أَوْ رَاهِبًا وَ هُوَ يَعْقِلُ
وَ أَرْقَطُ زُهْلُولٌ، وَ عَرَفًا جِيَالُ
هُمُ الْأَهْلُ، لَا مَسْتَوِدِعَ السَّرُّ نَائِعٌ
لَدَيْهِمْ، وَ لَا الْجَانِي، بِمَا جَرَّ، يُخَذَلُ

(البستان، ۱۹۹۸: ۵)

به جانت سوگند، زمین برای انسان عاقل تنگ نیست، چه آنگاه که ترسان و چه زمانی که علاقه‌مند سیر کند و من به جای شما دوستانی دارم؛ گرگی تیزرو، پلنگی نرم‌پوست و کفتاری با موهای درهم در ناحیه گردن. آن‌ها دوستان و خانواده‌ام هستند؛ نه راز نهاده‌شده نزد آنان فاش می‌گردد و نه انسان گناهکار به دلیل خطایش، نزد آن‌ها دچار خواری می‌شود.

شنفری برای حفظ عزت نفس و دوری از خواری، زندگی با وحوش را برمی‌گزیند تا نشان دهد که حاضر به پذیرش ظلم و زبونی نیست و زندگی همراه با آزادی را، هرچند که با حیوانات باشد، به زندگی همراه با خواری که با انسان‌ها باشد، برمی‌گزیند و این چیزی جز مناعت طبع و ظلم‌ناپذیری یک عرب بادیه‌نشین نیست. براساس چنین اشعاری است که فاضلی در مورد تعریف صعاليک با دیدگاهی زیباتر می‌گوید:

صعاليک را در عرف دزد، راهزن و گرگ می‌نامند؛ اما در واقع ایشان آزادگان، بلندهمتان و ظلم‌ستیزانی بودند که حاضر به پذیرش منت دیگران نبودند؛ لذا به بیابان‌ها پناه می‌بردند و به جای زندگی با انسان‌ها، زندگی با وحوش را برمی‌گزیندند. یک دلیل دیگر هم برای تأیید این ادعا که صعاليک انسان‌های نیکوخلتی بوده‌اند، این است که کلمه صعلوک در گذشته‌های دور در نامگذاری اشخاص و آن هم اشخاص مهم و نامدار به‌کار رفته است؛ از جمله بهاء‌الدین صعلوک، از ملوک خراسان؛ ابوطیب سهل بن سلیمان صعلوکی که از ائمه اهل حدیث بوده و ابوالعباس محمدبن صعلوک که والی طبرستان بود. در نتیجه پرواضح است که اگر صعلوک به

معنی دزد و راهزن و گرگ‌صفت بود، افراد مهم چنین عنوانی را بر خود نمی‌گذارند (فاضلی، بی‌تا: ۳۷؛ علاف فتحی، بی‌تا: ۶۸۸).

شغف‌ری نیز در جای دیگر در این باره می‌گوید:

وَ أَسْتَفُّ تُرْبَ الْأَرْضِ كِي لَا يَرِي لَهُ
عَلَىٰ مِنَ الطَّوْلِ إِمْرُؤٌ مُتَطَوَّلٌ

(البستانی، ۱۹۹۸: ۹۴)

در بیابان‌ها جولان می‌دهم و خاک خشک آن را می‌بلعم تا اینکه شخص متکبری بر من فخر و منت نفروشد چرا که تحمل منت دیگران را در هیچ حال ندارم. شاعر با بیانی نمادین این منظره را به تصویر می‌کشد و می‌گوید که حاضر است خاک خشک بیابان را بخورد اما کمکی که باعث منت بر او شود و عزت‌نفسش را به خطر اندازد، نمی‌پذیرد.

بی‌نیازی نسبت به مال و مقام دنیوی، از دلایل و انگیزه‌های قیام عیاران و رغبت آنان به گذراندن زندگی خود در خدمت به هموعان بوده است. جوانمرد، بسیار گشاده‌دست و فراخ‌دامن بود و هرگز دلبسته زر و سیم نبود، عیاران خود را «ناداشت» می‌خوانده و از طبقه تهی‌دستان می‌دانستند و هیچ‌گاه در برابر خدمت و کمکی که در حق دیگران روا می‌داشتند، پاداش و اجری نمی‌خواستند تا حدی که توقع اجر و مزد را از آیین جوانمردی دور دانسته، منش خود را بر پایه خدمت بی‌منت و رضای خلق بنا کرده بودند. سمک عیار که بهترین نمونه این‌گونه زیبایی اخلاقی و عزت‌نفس است، تقاضای قبول حکومت را در قبال خدمتی که انجام داده است، رد کرده و می‌گوید: «مردی ناداشت عیار پیشه‌ام، اگر نانی یابم، بخورم و اگر نه، می‌گردم و خدمت عیاران و جوانمردان می‌کنم؛ مرا با اقطاع و ولایت چه کار!» (الارجانی، ۱۳۶۲: ۱۸۱؛ حاکمی، ۱۳۴۷: ۱۷۲). بنابراین، در مقابل خدمت، اجر و پاداش خواستن از آیین جوانمردی و عیاری نیست و این به خاطر روح بلند و منش خاصی بود که عیاران برای خود برگزیده بودند. در آیین عیاری، پاکدامنی نیز از اصول بوده است و ایشان مردمانی پارسا بوده‌اند:

طریق پارسایی ورز، مآدام	که نیکو نیست فاسق را، سرانجام
به عصیان در می‌فگن خویشتن را	مجو آخر بلای جان و تن را
هوای نفس خود بشکن خدا را	مده ره پیش خود، صاحب هوا را

به چشم شهوت اندر دوست منگر که دشمن کام گردی ای برادر
(افشاری، ۱۳۸۲: ۴۹)

۳-۱-۴. صبر و تحمل در برابر سختی‌ها

سختی کشیدن و بلا دیدن نیز بین این دو گروه جوانمرد، صفتی بارز بوده است و افراد هر دو گروه به خاطر روح بلندی که داشتند حاضر به پذیرش سختی بودند؛ با این تفاوت که صلوکان سختی را بیشتر به خاطر مبارزه با نفس، به جان می‌خریدند اما عیاران، سختی‌ها را بیشتر به خاطر به دست آوردن نام و نشان و مشهور شدن می‌پذیرفتند.

سخن از ناداری و تحمل در برابر سختی‌ها همواره به عنوان یک صفت برجسته در بین صالحیک مشاهده می‌شود؛ همان‌طور که شنفری در این باره می‌گوید:

أدیم مطال الجوع حتی أمیئة و أصرفُ عنه الذکر صفحاً فأذهل
و أطوی علی الخمص الحوایا کما انطوت حیوطه ماری تغار تفتل

(العکبری، ۱۹۸۲: ۳۲؛ البستانی، ۱۹۹۸: ۷).

گرسنگی را ادامه می‌دهم تا آن را از بین ببرم و آن را از خاطر خویش بیرون می‌رانم تا فراموش کنم و من قادرم نفس خود را از خواسته هایش باز دارم.

«و شکم خویش را بر گرسنگی می‌تابانم، همان‌گونه که ماری ریسمان را می‌تابد و آن را محکم می‌پیچاند». شنفری، جهاد اکبر یعنی جهاد با نفس را بر می‌گزیند و این بی‌شک فقط از یک جوانمرد با روحی بلند امکانپذیر است؛ زیرا هیچ غرض مادی در پس این رفتار نیست و لذا می‌توان مهر تأییدی بر این کلام نهاد که صلوکان بیشتر انسان‌های آزاده و بلندهمتی بودند تا انسان‌های دزد، راهزن و گرگ‌صفت.

صبر در برابر آزار، از اصول آیین عیاری بوده است. عیاران می‌آموختند که چگونه در برابر تازیانه خوردن، شکنجه و قطع اعضای بدن شکیبایی ورزند و ناله نکنند و به این بردباری خود می‌بالیدند. شاید برای نشان دادن اهمیت همین استواری و شکیبایی بوده است که گاه دست‌ها یا تن خود را نیز خالکوبی می‌کرده‌اند، همان‌گونه که لوتیان و پهلوانان عصر ما برای نشان دادن استقامت و مردانگی خویش دست‌ها و تن خود را خالکوبی می‌کنند (افشاری، ۱۳۸۲: ۱۸)؛ در *قابوس‌نامه* در این باره آمده: «بدان که جوانمردی و عیاری آن بود



که دلیر و مردانه و شکبیا بود به هر کاری و بلا راحت بیند» (عنصرالمعالی، ۱۳۴۵: ۲۴۷).
شاعران پارسی‌گوی نیز این صفت عیاران را بارها به تصویر کشیده‌اند؛
شاید ابیات زیر از **فتوت‌نامهٔ عزری مروی** هدف از شکیبایی در برابر آزار را برای
نامجویی بیان می‌کند:

فتوت ای برادر! بردباری است نه تیزی و بدی و بانگ زاری است
بده نان تا برآید نامتای دوست چه خوش تر در جهان از نام نیکوست؟
مروّت کن تو با اهل زمانه که تا نامت بماند جاودانه

(افشاری، ۱۳۸۲: ۴۸)

پر واضح است که در این ابیات، شاعر به قصد نامور شدن، به تحمل سختی اشاره می‌کند؛ او از عیار می‌خواهد که سختی‌ها و مصایب را به جان بخرد تا نامش بر دهان‌ها بیفتد و مشهور شود. بنابراین رفتار صلوکان در رابطه با تحمل سختی‌ها و رنج‌ها به مراتب ارزشمندتر از رفتار عیاران است که نشان از روح بلند آن‌ها دارد؛ زیرا در رفتار عیاران غرض‌ورزی‌های مادی (مشهور شدن) وجود دارد، اما رفتار صلوکان نوعی مبارزه با نفس و به دور از هرگونه اغراض مادی است.

۴-۱-۴. شجاعت و دلیری

شجاعت و بی‌باکی نیز مانند اصولی چون بخشندگی و سخاوت، از صفات اصلی و برجستهٔ جوانمردان بوده؛ آن‌ها به خاطر شجاعت‌شان معروف و مشهور بودند؛ لذا شجاعت نیز اصلی جدایی‌ناپذیر از واژهٔ عیار و صلوک است.
شجاعت از صفات بارز صعالیک است؛ این ویژگی، ترس و وحشت را در دل‌های دشمنان و در کل در جامعهٔ جاهلی، نسبت به صعالیک ایجاد می‌کرده، به‌طوری که ابوعمرو بن معدی کرب، از سوارکاران دلیر عرب، همواره به این نکته تصریح می‌کرد که از هیچ‌یک از سوارکاران عرب نمی‌ترسد جز چهار تن؛ السلیک بن سلکه، عامر بن طفیل، عتیبه بن الحارث و عنتره بن شداد که همگی از صعالیک صبور و شجاع بودند و این نهایت بی‌باکی و شجاعت یک صلوک را می‌رساند (مروّ، ۱۹۹۰: ۳۳ و ۳۴؛ غیبی، ۱۳۸۳: ۱۲۷-۱۲۸). زهیر بن ابی‌سلمی نیز، یکی از صعالیک جنگجو را اینچنین وصف می‌کند:

لدى أسد شاكى السلاح مَقَازِفٍ له لَبْدٌ أَظْفَارُهُ لَمْ تَقْلَمِ

(البستانی، ۱۹۹۸: ۸۷)

«او چون شیری مسلح و آزموده و جنگ‌دیده است که دارای یال‌هایی است و ناخن‌های او گرفته نشده است». یعنی این مبارز، در شجاعت و جنگاوری مانند شیری یال‌فروریخته و چنگال‌تیز و در عین حال مسلح به انواع اسلحه است. «زهیر هم برای بیان شجاعت یک صعلوک، او را به شیری تشبیه می‌کند که بسان یک جنگجو دارای چنگال‌های تیز و برنده است و در جنگاوری بی‌رقیب است و هیچ‌کس توان مقابله با او را ندارد.

سمک عیار در قسمتی از سخنانش که دربارهٔ صفات عیاران است چنین می‌گوید: «ای پهلوان، مردی و جوانمردی، ترا سزاست، مرد عیارپیشه باید که در میدان‌داری قوی باشد و اگر وقتی کاری افتاد در نماند...» (الارجانی، ۱۳۴۷: ۷۸) شرط اصلی عیاری، بی‌باکی و دلاوری است. این جمله به صورت مثل در *سمک عیار*، مکرر می‌آید که «عیاری به بددلی نتوان کرد» (همان، ۷۹) و بددلی به معنی بیمناکی و کم‌جراتی است. یکی از اشخاص داستان *سمک عیار* که «آتشک» خوانده می‌شود، نمونهٔ مردم ترسو که لایق عیاری نیستند، معرفی شده است (همان، ۸۰). چنین مضمونی در مورد عیاران به وسیلهٔ چند تن از شعرا در شعر پارسی نیز ذکر شده است:

نیست هنگام آنکه گویم من به خطرها دلیر و عیارم

(مسعود سعد، ۱۳۶۵: ۴۷۲)

سرفدا کردن و چون عیاران جان به کف بر در جانان رفتن

(عطار، ۱۳۶۸: ۵۲۷)

واژهٔ عیار در کنار کلماتی چون دلیر و جنگاور ذکر شده است؛ زیرا شاعر قصد داشته بیان کند که عیار و عیاری مرادف شجاعت و جنگاوری است. چنانکه می‌بینیم شجاعت، به‌عنوان صفتی بارز میان عیاران نیز به مانند صعلالیک مشاهده می‌شود و در سایهٔ این شجاعت بود که آن‌ها به شبروی و شبگردی دست می‌زدند و اساس درآمدشان را از این راه فراهم می‌کردند، همان‌طوری که شجاعت و بی‌باکی صعلوکان نیز شهرهٔ خاص و عام و حتی مایهٔ ترس از آن‌ها بوده است. در *قابوس‌نامه* نیز به صفت شجاعت عیاران اشاره شده است: «بدان که جوانمردترین عیاران آن بود که او را چند گونه هنر بود؛ یکی آنکه دلیر و مردانه

بود و شکایا به هر کار...» (عنصرالمعالی، ۱۳۴۵: ۱۸۱).

۲-۴. مضامین و صفات اجتماعی

در کنار صفات اخلاقی که برای صعالیک و عیاران برشمردیم، صفاتی نیز به صورت مشترک در هر دو گروه وجود دارد که ریشه در اجتماع و نوع معیشت آنها دارد. برخلاف صفات اخلاقی جوانمردان، ویژگی‌های اجتماعی ایشان در رفتارشان نمود بارزی دارد که برحسب شرایط و نوع زندگی، این صفات را از خود بروز می‌دادند. اینک به بررسی این صفات می‌پردازیم.

۱-۲-۴. سرعت زیاد و نبردهای شبانه و تهدید

یکی از بارزترین ویژگی‌های اجتماعی مشترکی که در هر دو گروه عیاران و صعالیک مشاهده می‌شود، حملات شبانه و تهدید و غارت است. صلوکان عرب مانند عیاران و شاطران ایران، پیاده و گاه سواره به کاروان‌های کوچک و یا خانه‌ها دستبرد می‌زدند و می‌گریختند؛ گاهی نیز دزدی و تاراج آنان به جهت انتقامجویی بود؛ اما در این بین از جمله صفاتی که در صعالیک دیده می‌شد، سرعت زیاد و نبردهای شبانه آنان بود؛ چنانکه در سرعت، دونده‌تر و سریع‌تر از حیواناتی چون اسب بودند، در واقع سرعت زیاد به عنوان یک اسلحه برای صعالیک به شمار می‌رفت که در جنگ‌ها و حمله‌های شبانه از آن بهره می‌جستند، این ویژگی آنچنان در نزد بعضی از صعالیک بارز بود که در سرعت ضرب‌المثل شده‌اند؛ «أعدی من الشنفری»: دونده‌تر از شنفری، «أشدُّ الناسِ عدوًّا»: سریع‌ترین مردم در دوندگی (غیبی، ۱۳۸۳: ۱۰۶ - ۱۰۷؛ مروة، ۱۹۹۰: ۳۴). اشعار زیادی در مورد سریع دویدن صعالیک ذکر شده است؛ از جمله «تابط شرا» که سرعت یکی از یارانش را به باد تشبیه می‌کند و می‌گوید:

بیت بموماة، و یمسی بغیرها
وحیداً و یعروری ظهور المهاک
و یسبق وفد الریح من حیث تنتهی
بمنخرق من شاة المتدارک

(البستانی، ۱۹۹۸: ۱۷)

شب را به تنهایی در بیابان سپری می‌کرد و به صورت عریان به استقبال نبرد و خطر

می‌رفت و از باد تند و سریع و کوبنده هم پیشی می‌گرفت.

عیاران نیز در شب‌روی و تهدید شبانه ثروتمندان و مرفهان خوشگذران بی‌اندازه مهارت داشتند و اساس درآمدشان نیز از همین امور فراهم می‌شد. حافظ در این باره می‌گوید:

تکیه بر اختر شب دزد مکن کاین عیار تخت طاووس ببرد و کمر کیخسرو

(حافظ، ۱۳۶۷: ۳۹۹/۴)

گفتم که بر خیالت راه نظر ببندم گفتا که شب‌رو است او، از راه دیگر آید

(همان: ۲۷۷/۳)

عیاران در شهرها شب‌روی و شبگردی می‌کردند و برای فرار از چنگ مأمورین دولتی از بامی به بامی می‌گریختند؛ به تهدید ثروتمندان و حکام می‌پرداختند و به خنجربازی و از برج و بارو بالا رفتن مشغول بودند. فواصل بین شهرها و روستاها را از راه‌های غیر معمول و ناشناس (از راه بیابان‌ها، کوه‌ها و دره‌های صعب‌العبور) با شتاب و سرعت زیاد بدون بیم طی می‌کردند و مأموریت خود را به انجام می‌رساندند (باستانی پاریزی، ۱۳۴۴: ۴۶ و ۵۹). شب‌روی عیاران بارها در قصه‌ها تکرار شده است و به این دلیل آنان را «شب‌رو» نیز می‌نامیده‌اند (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰: ۳۸۱).

۲-۴. مهارت‌های جنگی

از دیگر صفات مشترکی که برای این دو گروه ذکر شده، سخت‌کوش بودن و مهارت و زبردستی در تیراندازی است. شنفری در این باره می‌گوید:

هُتُوفٌ مِنَ الْمُلْسِ الْحَسَانِ يُرِيئُهَا رَصَائِعٌ قَدْ نَيْطَتِ الْيَهَا وَمَحْمِلٌ
إِذَا أزلَّ عَنْهَا السَّهْمُ حَنَّتْ كَانَهَا مُرْزَاةٌ تَكْلِي تَرِنٌ وَ تَعُولُ

(البستانی، ۱۹۹۸: ۶؛ حفنی، ۱۹۸۷: ۲۲۶)

کمانش بسیار زیبا تزیین شده و دارای صدای طنین‌اندازی است، هنگامی که تیر از آن خارج می‌شود بسان زن فرزند ازدست‌داده‌ای ناله سر می‌دهد. در این اشعار شنفری کمان خود را به شکلی نمادین وصف می‌کند و می‌گوید هرگاه تیراندازی ماهر با آن تیراندازی کند آنچنان با مهارت تیراندازی می‌کند که گویی صدای این کمان بسان زن فرزند ازدست‌داده‌ای



است که ناله سر می‌دهد. سموال^۷ نیز در این باره می‌گوید:

مُعَوَّدَةٌ أَنْ لَا تُسَلَّ نِصَالُنَا فُتْغَمَدُ، حَتَّى يُسْتَبَاحَ قَبِيلُ

(البستانی، ۱۹۹۸: ۳۴۶)

«شمشیرهای ما اگر از نیام بیرون کشیده شوند، عادت دارند که به آن برنگردند مگر اینکه از خون دشمنان سیراب شده باشند و یا اینکه خون جنگاوران را بر خاک ریخته باشند». برای عیاران نیز این صفت در شعر ذکر شده است، شاید این تکبیت نظامی صفت جنگاوری عیاران را به خوبی نشان دهد:

تنی چند بگزید عیاروش کماندار و سختی کش و سخت کُش

(رشیدی، ۱۳۷۷: ۲۲)

نظامی در این بیت مهارت یک عیار را در مبارزه به تصویر می‌کشد و بیان می‌کند که جوانمرد باید کماندار ماهری باشد و به طرز مهیبی رقیب را از پای درآورد و حال آنکه خودش را بر سختی کشیدن عادت دهد.

۵. اهداف

اکنون قصد داریم شباهت‌های این دو گروه با یکدیگر را از لحاظ اهدافی که عامل مهم و بنیادی در شکل‌گیری آن‌ها است، بررسی کنیم. در یک تقسیم‌بندی می‌توان گفت که در زمانه صعالیک دو گروه زندگی می‌کردند:

۱. گروهی ثروتمند که حاکمیت و سیادت در اختیار آن‌ها بود.
۲. گروهی فقیر که شغلی جز چراندن دام‌ها و گوسفندها نداشتند و این نیز، برای همه آن‌ها فراهم نبود (مرو، ۱۹۹۰: ۱۵۲). چهره این بی‌عدالتی به گونه‌ای در اقتصاد و وضعیت معیشتی این گروه بارز بود که این تبعیض و دوگانگی، بذر کینه و دشمنی در دل‌های ایشان که در محیط خشک و خشن کویر و صحرا زندگی می‌کردند، می‌پاشید و پیامد آن نیز فاصله گرفتن از نظام قبیلگی بود تا در کمینگاه‌ها بر سر راه قافله‌ها بایستند و با چپاول و غارت، حق خود را گرفته و آتش خشم و کینه خود را نشان دهند؛ زیرا این‌گونه شکاف طبقاتی باعث می‌شد ثروتمند هر روز غنی‌تر و فقیر هر روز فقیرتر شود و در نتیجه باعث بردگی، خرابی اوضاع

اقتصادی، فقر و گرسنگی می‌شد؛ در حالی که اگر از یک عرب سؤال شود چه چیز از همه ناگوارتر است، می‌گوید: معده گرسنه‌ای که به‌سوی روده کوچک روان است (خلید، بی‌تا: ۲۷). با وجود چنین زمینه‌ای یا می‌بایست تن به ذلت می‌دادند یا دست به مهلکه خطرناک غارتگری می‌زدند و مسلم است که به‌خاطر عزت نفس، شیوه دوم را برمی‌گزیدند. همان‌طور که عروه می‌گوید:

ونى يَكُ مثلى ذا عيال و فقراء من اعمال يَطْرَحُ نَفْسَهُ كل مطرح

(عروه، ۱۹۹۶: ۷۴)

«هرکس مانند من عیالوار و تهیدست باشد برای کسب روزی، خود را در هر مهلکه‌ای می‌اندازد». اما اساساً یکی از اهداف و مقاصد عیاران، برقراری عدالت در جامعه و گرفتن حقوق پایمال‌شده مردم ضعیف و درمانده از حکام ظالم و جبار بوده است، به‌طوری‌که بعدها این امر یکی از اصول اخلاقی آن‌ها شد؛ به‌گونه‌ای که حتی برای کمک به تهی‌دستان، دست به راهزنی می‌زدند و برای دستیابی به این مقصود ملی و میهنی خود یعنی رهایی مردم ستمدیده از زیر بار ظلم و ستم و همچنین برقراری عدالت در جامعه، از هیچ‌گونه کاری خودداری نمی‌کردند. همان‌طور که در *قابوس‌نامه* آمده: «جوانمردی و عیاری آن بود که بر اسیران دست نکشد و اسیران و بیچارگان را یاری دهد و به بدکینان از نیکان باز دارد» (عنصرالمعالی، ۱۳۴۵: ۲۴۷). بنابراین، نتیجه اینکه هدف اصلی این دو گروه، ایجاد عدالت و یاری درماندگان بوده است؛ همان‌طوری که پیغمبر گرامی اسلام فرموده است: «إِرْحَمُوا عَزِيزاً ذَلَّ وَ غَنِيّاً إِفْتَقَرَ...»: «ترحم ورزید بر عزیزى که ذلیل و توانمندی که فقیر شده است...» (مجلسی، ۱۲۸۶: ۲۳۱).

۶. نتیجه‌گیری

با دقت در نظام طبقاتی دو گروه، می‌توان نتیجه گرفت که گروه «صعاليك» بیشتر به‌خاطر ظلم و ستم و عدم توازن و نبود عدالت در جامعه به‌وجود آمده و انسان‌های آزاده‌ای بودند که برای نرفتن زیر بار منت، به بیابان‌ها پناه می‌بردند و وحوش را جایگزین انسان می‌کردند. اما «عیاران» نظام طبقاتی متشکل از مافوق و زیردستان را داشتند که با تشکیلات منظم‌تری نسبت به صعاليك در جهت رسیدن به اهداف خود گام برمی‌داشتند؛ به‌نظر می‌رسد نکته

مشترک در تشکیل آن‌ها، ایجاد عدالت و توازن اجتماعی بوده است؛ هر دو گروه صعالیک و عیاران درصدد رسیدن به عدالت و گرفتن حق مظلوم از ظالم ثروتمند بودند. در کنار این‌ها، از جهت صفات و ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی، شباهت‌های زیادی بین این دو گروه وجود دارد؛ که عبارت‌اند از: بخشندگی و سخاوت؛ پاسداری از عزت‌نفس و مناعت‌طبع؛ صبر و تحمل در برابر سختی‌ها؛ شجاعت و دلیری؛ دوستی و مصاحبت؛ جوانمردی؛ حمایت از فقرا و مبارزه با بی‌عدالتی. در کنار این خصایل، می‌توان از یک سلسله ویژگی‌ها نام برد که ریشه در اجتماع و نوع زندگی این دو گروه دارد که بارزترین این صفات عبارت‌اند از: داشتن مهارت‌های جنگی از جمله تیر اندازی، سرعت زیاد؛ نبردهای شبانه و دزدی و راهزنی. با توجه به این توضیحات می‌توانیم به این نتیجه برسیم که تقریباً می‌توان هر صعلوکی را عیار و هر عیاری را صعلوک نامید و اینان، دو جلوه از آیین جوانمردی در دو سرزمین فارس‌ها و اعراب بودند که درصدد گرفتن حق مظلوم از ظالم بوده، می‌کوشیدند به هر طریق به عدالت، جامعه عمل بپوشانند و درماندگان و فقیران را یاری کنند.

۷. پیشنهادها

با توجه به اینکه مبحث عیاری و جوانمردی قدمت دیرینه‌ای دارد و در بسیاری از نقاط جهان در طول تاریخ نمود و انعکاس یافته، می‌توان به بررسی و مقایسه جلوه‌های عیاری و جوانمردی در ملل و فرهنگ‌های مختلف پرداخت.

باوجود تحقیقات و پژوهش‌های زیادی که در مورد جوانمردی و عیاری صورت گرفته، هنوز به طور دقیق مشخص نشده که آغاز شکل‌گیری این آیین از کجاست؛ بنابراین می‌توان در رابطه با پیدایش آیین عیاری هم به پژوهش پرداخت.

۸. پی‌نوشت‌ها

۱. **سمک عیار**: رمانی مشهور و قدیمی به زبان فارسی است که در سده ششم هجری نوشته شده است. داستان‌های این کتاب سه جلدی، به‌وسیله فرامرز بن خداداد بن عبدالله کاتب ارجانی جمع‌آوری شده است.
۲. در دانشگاه تربیت معلم تهران در سال ۱۳۷۷ نوشته شده است.

۳. **حاتم طایی:** پسر عبدالله بن سعد بود که به نام دختر و پسرش، «سفانه» و «عدی»، به او ابوسفانه و ابوعدی نیز می‌گفتند. شخصی بخشنده، بزرگوار و شاعری نیکوسخن بود.
۴. **تاریخ سیستان:** از کتاب‌های کهن به زبان فارسی است که چند تن (احتمالاً دو نفر) در طی سده‌های پنجم تا هشتم هجری قمری، آن را به نگارش درآورده‌اند. این کتاب، جدا از ارزش تاریخی آن، از نظر زبان و ادبیات فارسی، اهمیت بسیار زیادی دارد. از این کتاب تنها یک نسخه خطی به دست آمده است که به قبل از سال ۸۶۴ هـ ق (که خود آن نیز از روی نسخه قدیمی‌تری نوشته شده است)، تعلق دارد.
۵. **شئفری:** یکی از صعالمیک معروف و از گروه هجنا، هم‌رمز و هم‌سفر «تابط شرأ»، صاحب لامیة العرب و از دوندگان بزرگ عرب بود
۶. **عروة بن ورد:** شاعر عصر جاهلی و از قبیله بنی‌عبس بود که او را «ابوالصعالمیک» و «عروة الصعالمیک» می‌گفتند؛ او از صعالمیک عرب به‌شمار می‌آمد که در دستگیری و یاری رساندن به بینویان، شجاعت و جوانمردی، بخشش و فداکاری و ستم‌ستیزی، زیانزد و نمونه بود.
۷. **سموال بن عادیا:** از شاعران مشهور دوران جاهلیت عرب و از باوفاترین مردان آن دوران بود. وی دیانت یهودیت می‌زیست و نام کامل وی که عبری است، سموأل بن غریض بن عادیا الأزدی معرب از نام (شموئیل، از شیم: اسم، ایل: ای سماء الله) است. شاعر و حکیمی که در نیمه اول قرن ششم میلادی می‌زیسته است.

۹. منابع

- ابن‌منظور، محمدبن مکرم (۱۹۸۹). *لسان العرب*. الطبعة الاولى. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- عروة، ابن‌الورد (۱۹۹۶) *دیوان*. شرح سعیدی ضناوی. الطبعة الاولى. بیروت: دارالجیل.
- افشاری، مهران (۱۳۸۲). *فتوت نامه‌ها و رسائل خاکساریه*. چ ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- افشاری، مهران و مهدی مدائنی (۱۳۸۸). *چهارده رساله در باب فتوت و اصناف*. چ ۳. تهران: چشمه.
- الارجانی، فرامرزن خداداد عبدالله الکاتب (۱۳۴۷). *سمک عیار*. به تصحیح دکتر پرویز نائل خانلری. چ ۱. ج ۱. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- باستانی پاریزی، ابراهیم (۱۳۴۴). **یعقوب لیث**. تهران: انتشارات کتابخانه ابن سینا با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین.
- البستانی، فؤاد افرام (۱۹۹۸). **المجانی الحدیثة عن مجانی الاب شیخو**. الطبعة الرابعة. قم: ذوی القربی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۱۴). **تاریخ سیستان**. تهران: زوار.
- ----- (۱۳۴۷). **مروری بر پندنامه عطار (از کتاب سایه خورشید)**. ج ۲. از مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت عطار نیشابوری. نیشابور.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۷). **شرح غزل‌های حافظ**. حسینعلی هروی. چ ۲. ج ۲. تهران: نشر نو.
- حاکمی، اسماعیل (۱۳۴۷). **بحثی درباره واژه‌های سالوک و صعلوک**. نمایه‌شده در سایت نورمگز. صص ۶۲۷-۶۳۰. (بی‌جا)
- حفنی، عبدالحلیم (۱۹۸۷). **شعر الصعاليك**. الطبعة الاولى. مصر: الهیة العصرية.
- خلید، یوسف (بی‌تا). **الشعراء الصعاليك فی العصر الجاهلی**. مصر: دارالمعارف.
- الدسوقی، کامل عمر (۱۹۵۹). **الفتوة عند العرب او احادیث الفروسية و مثل العليا**. قاهرة: مكتبة هضة المصر.
- ذکاوتی قراگزلو، علیرضا (۱۳۷۳). «شاعران صعلوک در ادب عربی». **مجله آیین پژوهش**. س ۵. ش ۱. صص ۵۶-۷۲.
- رشیدی، مرتضی (۱۳۷۷). **عیار، عیاری و حکایت عیاران**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. رشته زبان و ادبیات فارسی. تهران: دانشگاه تربیت معلم.
- سبجانی. توفیق (۱۳۸۹). «دفتری برای فتوت و آیین جوانمردی». **ماهنامه علمی و تخصصی اطلاعات و حکمت**. س ۵. ش ۶. پیاپی ۵۴.
- سعدی. مصلح‌بن عبدالله (۱۳۴۶). **بوستان**. به‌اهتمام عبدالعظیم قریب. چ ۲. تهران: چاپخانه علمی.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۳۹). **دیوان قصاید و ترجیعات و غزلیات عطار**. به‌اهتمام سعید نفیسی. تهران: سنایی.

- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین (۱۳۶۸). *دیوان*. به‌اهتمام تقی تفضلی. چ ۵. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- العکبری، عبدالله بن الحسین (۱۹۸۲م). *شرح لامیة العرب*. به کوشش محمد خیر الحلوانی. بیروت: دارالافاق الجدیده.
- علاف فتیحی، رسول (بی‌تا). «سالوکان یا صعالیک». *نمایه‌شده در سایت نورمگز*. س ۸. ش ۴. صص ۶۸۷-۶۹۲.
- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار (۱۳۴۵). *قابوس‌نامه*. به‌اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- غیبی، عبدالاحد (۱۳۸۳). *انواع الصراع فی شعر الصعالیک الجاهلیین*. رساله‌اعدت لنیل *درجه‌الماجیستر*. (قسم اللغة العربیة و آدابها). جامعه تربیة معلم طهران. کلیة الآداب و العلوم الانسانیة.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۶). «صعالیک یا آزادگان مطرود». *فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد*. (تابستان). ش ۱۴. صص ۳۶-۵۱.
- کاشفی سبزواری، مولانا حسین واعظ (۱۳۵۰). *فتوت‌نامه سلطانی*. به‌اهتمام محمدجعفر محجوب. چ ۱. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- کُربن، هانری (۱۳۸۵). *آیین جوانمردی*. ترجمه احسان نراقی. چ ۲. تهران: سخن.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی (۱۲۸۶). *بحارالانوار*. به‌اهتمام محمد مهدی بن ملا. تهران: کتابخانه ملی. چاپ سنگی.
- مروءة، محمدرضا (۱۹۹۰). *الصعالیک فی العصر الجاهلی اخبارهم و اشعارهم*. لبنان. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- مسعود سعد سلمان (۱۳۶۵). *دیوان*. تصحیح مهدی نوریان. چ ۱. ج ۱. اصفهان: انتشارات کمال.
- نائل خانلری، پرویز (۱۳۴۸). «آیین عیاری». *مجله سخن*. د ۱۹. ش ۱-۶. صص ۴۱-۴۷.